

My hero academia chapter 289

مترجم، کلینر و تایپیست: Steph



کی بعد به نقشه برای متوقف کردن گیگان
تومکیا ریخته شد.

هی هی اینگنیوم

چرا خواستی
باهامون بیای ؟

به قهرمانای توی بیلاستان
بگید که توی چه وضعیت
خطرناکی هستیم

ازونجایی که شما میتونین
پرواز کنین ازتون میخوایم
پیام رسان بشید.

منم باید
باهاشون میرفتم

بارها و بار
ها

بین اون سه
تا ...

اونایی

هستن که

نجاتم دادن

از سه دانش

آموزی که رفتن

هیچ کدومشون

برنگشتن!

قانون شکنی

شوخی بردار

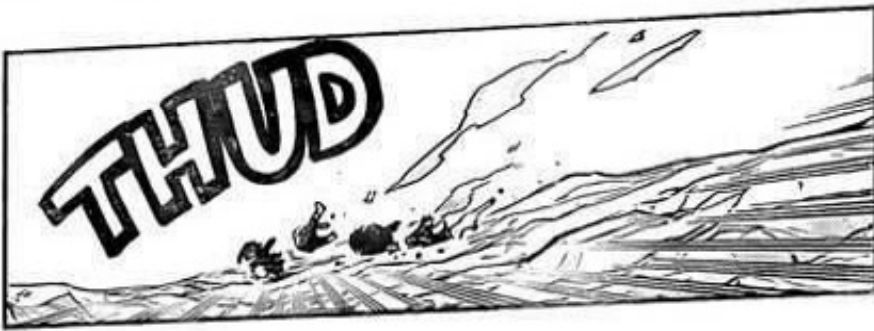
نیست

حاضریم هر عواقبی

رو بپذیریم

ولی تو ... هی

وایسا !



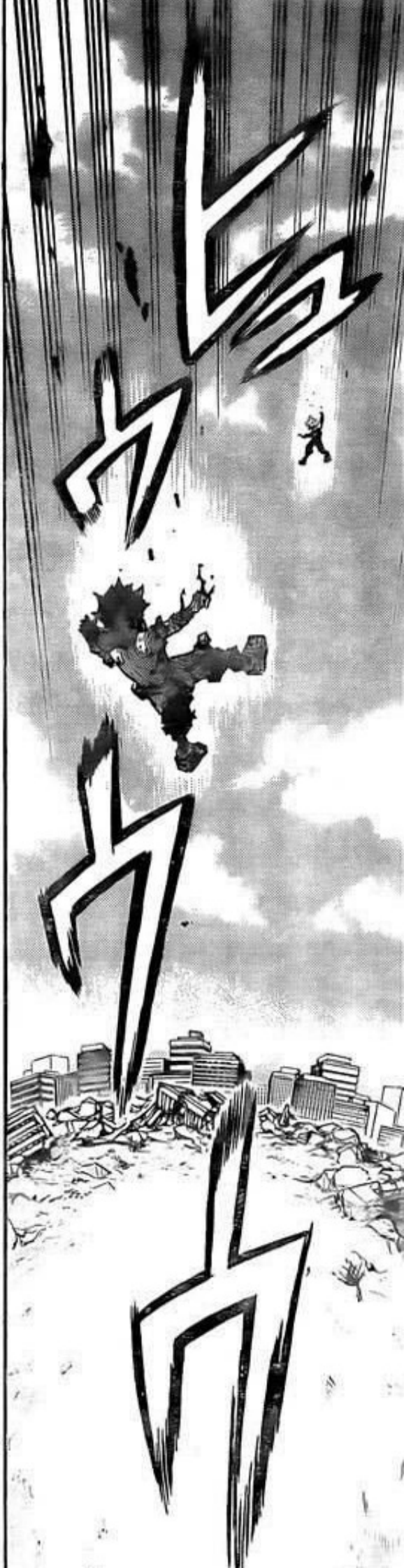
آه پس هنوز
زنده اند



طاقت بیارین
بچه ها من
حواسم بهتون -



باکوگو ! میدوریا!
اندوار!









ایدا!



یا خدا
پس برای همین
نتونستین
برگردین.

ایدا! به موقع
رسیدی! زخمیا
رو ازینجا ببر



یه تبهکار غول پیکر
داره بهمون نزدیک
میشه

اومدیم بگیم که همه
قهرمانا برن و با نومو
بجنگن



حشره های
چندش اور
با دسته های
هزارتایی.. هجوم
میارن ...



سرعت بازسازی کم شده
میتونیم ازش ببریم. هادو
سنپای!



من... باید... پیش
شیگاراکی
... بمونم. ؟!

اون منو میخواد..
فقط کاجان و اندوار
رو ببر....!



بابت این
متاسفم

ولی از آخرین
باری که
همدیگرو دیدیم
قه‌ت شدم

فقط اگه بتونم بهش
دست بزنم ...
ولی باید مراقب باشم
خونی ازم نریزه .

چطور باید...

یه چیز یو باید
درمورد بدونی
اوچاکو- چان

وقتی به کسی که
دوستشون دارم فکر
میکم، دلم میخواد
مثل اونا بشم

آخرشم نمیتونم
جلوی خودمو
بگیرم

و بعدش همه
خوتشون رو میکشم
بیرون



باعث میشه قلبم
دیوانه وار بپجه

ولی بقیه مثل من
فکر نمیکنن ...



چند وقت پیش یکی
سعی کرد بکشم

اونم درحالی
که میگفت
چقدر دلش
برام که زندگی
عادی ندارم



برای همین خیلی خیلی
سخته که هرکاری دلم
بخواد رو انجام بدم





بعد از بالا
انداختمش پایین
و اونم مرد

پس منم تبدیل به تو
شدم و از کوسه ات
استفاده کردم



توگا!



معلوم شد میتونم از
کوسه های کسانی که
دوستشون دارم هم
استفاده کنم



به نظرت فوق
العاده نیست؟





مثل این که یه
چیز یو اینجا
انداختی...



اون...!



میدونی، جین
کون هم برای
من مهم بود



اره...!



یه چیزی که
واست مهمه؟



کاملاً میدونستم



ایزوکو - کونه نه؟



واقعا شبیهیم!



دیگه وقتی
برای هدر
دادن ندارم

مستقیم
حمله میکنم
ولی فقط
جاخالی
میده

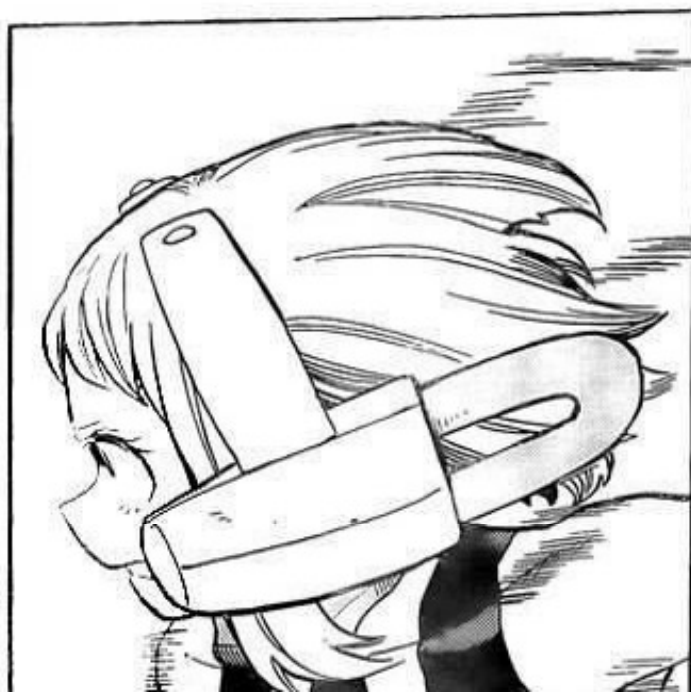
اون..

بعد...



ما واقعا مثل همیم
اوچاکو - چان

اوچاکو - چان
ایزوکو - کون رو
دوست داره درسته؟



حقیقت اینه که
من همیشه عقب
می ایستادم



هیمیکو توگا



ولی دیگه نمیخوام
عقب وایستم!
خواسته من مال
خودمه!



وقتی بچه بودم
همش بهم میگفتن
عقب وایستم



من مجبورت میکنم
مسئولیت کارات رو
به عهده بگیری!



اگه نمیتونی سبک
زندگی آسیب زنی به
دیگران تو تغییر بدی
و جلوی خودت رو
بگیری





